

قضایی ماجرا خبر از خودکشی سعید امامی [اسلامی] دهد تا نقش مطبوعات در افشای رازهای دیگر و پروژه های دیگر این شخص - در مقام معاون امنیتی وزارت اطلاعات در دوران هشت ساله فلاحیان - آشکار گردد. مرگ سعید امامی - که بلافاصله توسط چهره های سیاسی مشکوک قلمداد شد - نام وی را در لحظه ای جهانی کرد و با وجود منعی که سازمان قضایی نیروهای مسلح نهاده بود، تصویرش ابتدا در شبکه اینترنت و سپس در روزنامه های داخلی چاپ شد. دفن سعید امامی در ابهام و سکوت صورت گرفت اما مراسم ختم وی، در مسجدی در نزدیکی وزارت اطلاعات با حضور نیروهای امنیتی و مسامحت از عکس برداری و حضور خبرنگاران - خود ماجرای دیگری بود که نام حسینیان را بر زبانها آورد. او در مجلس ختم کسی که دفاعش را به عهده گرفته بود شرکت کرد.

قتلهای زنجیره ای و عواقب و پیامدهای آن دومین سال ریاست جمهوری خاتمی را به رنگ خود درآورد و همه خبرها را زیر پوشش گرفت. چیزی نگذشته بود که دری نجف آبادی نیز از دو گزینه یکی را انتخاب کرد و استعفا داد.

رئیس جمهور با معرفی حجت الاسلام یونسی، اصلاحات در وزارت اطلاعات و سیستم امنیتی کشور را وعده داد.

در همان روزها کوشش محافظه کاران برای صید دومین ماهی از جمع اصلاح طلبان ناموفق ماند. دکتر مهاجرانی با استفاده از توانائی خود در سخنوری و نکته گوئی و استدلال، جلسه استیضاح را چنانکه گفته بود به دفاع از برنامه های دولت در زمینه فرهنگ اختصاص داد و از همان مجلسی که محافظه کاران در آن اکثریت داشتند رای اعتماد گرفت و ماند. درحالی که محسن کدیور - برادر همسرش - بازداشت، محاکمه و زندانی شده بود و هزارادش در تاسیس حزب کارگزاران سازندگی - غلامحسین کرباسچی - نیز ناباورانه بسوی اوین گام برمی داشت.

کرباسچی سرانجام و فردای روزی که آخرین تبر خود را رها کرد و رنج نامه ای برای هاشمی رفسنجانی رئیس خود نوشت مجبور شد به اوین برود و با محسن کدیور هم سلول شود.

سازمان قضائی نیروهای مسلح سیرده شد و خبر از دستگیری عده ای رفت - که نامشان فاش نشد - در حالی که همگان - به بیان های مختلف و به دنبال سخنان مقام رهبری در محکومیت جنایت ها - از حادثه ابراز نفرت می کردند، یکی به میدان آمد و او روح الله حسینیان معاون سابق وزارت اطلاعات و قاضی دادگاه ویژه روحانیت و عضو سابق جمعیت دفاع از ارزشها بود. او حرفی دیگر می زد که نخست در روزنامه کیهان و بلافاصله در تلویزیون - تحت عنوان برنامه ای به نام چراغ - انعکاس یافت. او مقتولان را ناصبی و بی دین خواند و نیروهای مرتکب قتل را «از هواداران جدی رئیس جمهوری» تا آن زمان کسی جناح مخالف دولت را به قتل ها پیوند نداده بود و برعکس روزنامه های هوادار اصلاحات به بیان مختلف گروههای سیاسی و محافظه کاران را میرا دانسته و آنها را از جبهه گیری هائی که پایشان را در نظر افکار عمومی به ماجرا می کشد بر حذر داشته بودند. حسینیان، به ویژه در برنامه تلویزیونی فغان همه را بلند کرد، رئیس جمهوری در دیدار مسئولان کشور با رهبر انقلاب، این عمل تلویزیون را محکوم اعلام داشت و بزودی معلوم شد که علی لاریجانی رئیس تلویزیون به دلیل پخش «چراغ» از حضور در جلسه هیات دولت منع شده است. - این حادثه، بعداً با اعلام بی خبری لاریجانی از پخش آن برنامه و عذرخواهی ضمنی، به وساطت دکتر حبیبی پایان گرفت و لاریجانی صندلی خود را در جلسه هیات دولت باز یافت - حسینیان اما در اطلاعیه ای بر موضع خود ایستاد و وعده داد که افشاگریها رایب گیرد، اصلاح طلبان در مقابل این فرض را پیش کشیدند که مبادا حسینیان همان کسی باشد که فتوای ناصبی و مرتد بودن مقتولان را صادر کرده و خواستار آن شدند که حسینیان به دادگاه قرا خوانده شود.

دیگر هیچ عاملی نمی توانست مانع از بی گیری مطبوعات شود و چندان که ماجرا از سوی آنها بی گرفته می شد، اخباری درباره بازداشت شدگان نیز به خارج درز می کرد. اما برای شدت گرفتن ابعاد افشاگریها باید چهارماه می گذشت تا سازمان مسئول پی گیری

آمدها، گزارش دری نجف آبادی وزیر اطلاعات به مقام رهبری، تأکید ایشان بر پی گیری ماجرا زیر نظر رئیس جمهوری، به تحرک افتادن بخشی از کارشناسان با تجربه امنیتی که در درون جبهه اصلاحات بودند و سرانجام جلسه خرد کننده و هشت ساعته رئیس جمهور با مسئولان وزارت اطلاعات که نتیجه آن اعلامیه ای بود که تصور آن نمی رفت. دومین بمب خبری ۴۵ روز بعد از قتل پروانه و داریوش فروهر منفجر شد. همان روز علاوه بر سلام، خرداد و صبح امروز دو روزنامه جدیدی که - به مدیریت عبدالله توری و سعید حجاریان - منتشر می شدند در یادداشت های خود از مسئولیت

المللی دیگری به اصلاحات و توسعه سیاسی ایران داد، گرچه که در این سفر هم مخالفان ساکت نماندند و با انتشار عکس هایی جعلی که در آن رئیس جمهور را در کنار بانوان بی حجاب و در سر میزی با لیوانهای بلند نشان می داد کوشیدند تا خدشه ای به محبوبیت او وارد آورند که نشد و ابراز مخالفت و انزجاری که حتی روحانیون بزرگ و علما هم در آن همصدا شدند پاسخشان بود.

با این همه بزرگترین حادثه سال در پائیز ۷۷ رخ داد. ماجرائی که مانند بنبی در داخل و خارج ایران ترکید. داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران و از ثابت قدم ترین مدافعان دکتر مصدق و



عبدالله توری

اعضایی از وزارت اطلاعات نوشته بودند. هر سه روزنامه توجه داده بودند که باید با اقدامی شجاعانه حساب بخش اعظم بدنه وزارت حافظ امنیت کشور را از دیگران جدا کرد. سخن از لزوم پالایش وزارت اطلاعات می رفت. جرایش ظهیر هنگام در اطلاعیه وزارت اطلاعات افشا شد که در آن فاش می گفت «معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس کج اندیش و خودسر این وزارتخانه» دست به ترور و جنایت زده اند. در این اطلاعیه به مردم وعده داده شده بود که پی گیری این ماجرا تا ریشه کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت، ادامه خواهد داشت. بعد از این کار بزرگ که به حساب دولت اصلاحات نوشته شد، بار پی گیری بر دوش مطبوعات افتاد. در زمان خود کسی برآوردی نداشت از هزینه ای که آن فاجعه و افشایش بر دوش هر دو گروه سیاسی کشور - محافظه کاران و اصلاح طلبان - خواهد نهاد، سالی گذشت تا این هزینه ها یک به یک آشکار شد.

کوتاه مدتی بعد پرونده امر به

نهضت ملی نفت و آشنای روحانیون زندان دیده دوران شاه، وزیر پرتلاش اولین کابینه جمهوری اسلامی و همسرش در حادثه ای باور نکردنی تکه تکه شدند و هنوز بهت حاصل از این ماجرا - که چند روزنامه کوشیدند آن را به خارج مرزها حواله دهند - وجود داشت که ابتدا محمد مختاری نویسنده و محقق عضو کانون نویسندگان، سپس محمد جعفر پوینده مترجم و نویسنده پرکار ناپدید شدند و پس از چند روز جنازه شان در گوشه ای پیدا شد. در سه تشییع جنازه هزاران سیاهپوش به راه افتادند. نفس در سینه ها حبس شده بود و کسی را گمان آن نبود که این فجایع چه هزینه ای برای ایجاد کنندگان آن به بار خواهد آورد و چه حاصلی در جهت اثبات اصلاحات و تغییرات بنیادین در جامعه ایرانی خواهد داشت. سکوتی فضای سیاسی کشور را در برگرفت و کسی نمی دانست که در زیر پوست این سکوت چه می گذرد، و از جمله از حوادثی که در درون وزارت اطلاعات رخ می داد کسی خبر نداشت، از رفت و

۱۳۷۸، سال یورش به دانشگاه، انتخابات، ترور

سالگردش و در فضائی رخ داد که همه جا سخن از سعید امامی و قتل های زنجیره ای بود و باری که روزنامه های اصلاح طلب آن را حمل می کردند. در این زمان هنوز آیت الله یزدی در رأس قوه قضائی حضور داشت و به موافقت و اشارت وی، مجلسیان سرگرم تصویب طرحی بودند در مورد مطبوعات که با مخالفت شدید اصلاح طلبان روبه رو بود. کوشش های اقلیت هوادار دوم خرداد مجلس برای تعدیل این

واقف آمده اند. جانشین آیت الله یزدی، آیت الله هاشمی شاهرودی، با تایید و استقبال اصلاح طلبان و سکوت محافظه کاران بر سر کار آمد. اولین انتصاب های وی که گماردن افرادی مستقل به جای محافظه کاران صاحب نام بود به

جناح محافظه کار نوشته شد. وی پس از دوم خرداد بحث ترین معترض به اصلاح طلبان و خیرسازترین مخالف آنان بود. در این سال بود که بارها با جمله ای شبیه «مگر هر غلطی که خواستند می توانند بکنند» و مانند آن

چندان که مهلت قانونی دولت خاتمی از نیمه گذشت، حوادث سرعت بیشتری گرفت چرا که سال پایانی مجلسی بود که مخالفان اصلاحات در آن اکثریت داشتند و سال پایانی ریاست آیت الله یزدی بر قوه قضائی بود که می توانست پایان تسلط محافظه کاران بر این قوه هم به حساب آید.

پس از همان دوم خرداد (۷۸) دومین سالگرد تولد دولت اصلاحات می شد گمان برد که سال پر هیجانی در پیش است. از همان ابتدا اصلاح طلبان خبر از پروژه های خشونت می دادند، آنهم در فضائی که سخنان آیت الله مصباح یزدی آنها از بحث پیرامون خشونت، لزوم آن، تئوریزه کردن آن و محکومیتش آکنده کرده بود. اولین جابجائی سال توسط شورای شهر تهران صورت گرفت که بعد از ماهها گفتگو و پس از قطعی شدن انقصال کرباسچی از خدمات دولتی و به زندان رفتن شهرداری که کسی حاضر به قبول خطر جانشینی وی نبود، سرانجام به مرتضی الویری رضایت داد. الویری را اگر جوانان و نسل جدید انقلاب هم به یاد نمی آورند، انتشار کتاب «عبور از بحران» - خاطرات هاشمی رفسنجانی از سال پر ماجرای ۱۳۶۰ یادآورشان کرد که از نخستین روزها و در نخستین مجلس شورای اسلامی بوده است. تغییر بزرگ دیگر خداحافظی آیت الله یزدی از قوه قضائی بود. نام آیت الله یزدی تنها فردی که دو دوره پنج ساله در رأس قوه قضائی ماند - از همان زمان که همراه سران جناح محافظه کار، به تندی از حضور در مجلس سوم باز ماند و بعدها که در قوه قضائی جانشین آیت الله موسوی اردبیلی شد و بسیاری از اعضای هیات مؤتلفه را به شغل های حساس گماشت و یک سال و نیم پیش از انتخابات ۷۶ که همراه سران مؤتلفه به قم رفت و به هر ترتیب بود از جامعه مدرسین قم امضایی برای اعلامیه تأیید ناطق نوری به عنوان «نامزد اصلاح» برای جانشینی هاشمی رفسنجانی گرفت، جزء عقاب های



دادگاه حادثه کوی دانشگاه

طرح یا به عقب انداختن آن به جایی نرسیده بود که آن صبح روزنامه سلام به مجلس رسید و خواب همه را پریشان کرد. عنوان اول این روزنامه خبر می داد که طرح اولیه تغییر قانون مطبوعات توسط سعید امامی، چند ماه پیش از قتل های زنجیره ای و دستگیری به مسئولان وزارت اطلاعات داده شده. جو مجلس متلاطم بود اما پایدار نماند و با رسیدن چند خبر و پیغام مجلس کار خود را متوقف کرد.

شماره های سلام نایاب شده بود، دستگاه فتوکپی مجلس مدام، صفحه اول سلام را تکثیر می کرد تا هر نماینده ای آن را داشته باشد. نمایندگان طراح تغییر قانون مطبوعات هم به بهت دچار شده بودند، کسی حاضر نبود در آن فضا همدست و مجری نظر

خوش بینی ها دامن زد، چه رسد به احترامی که رئیس جمهور نسبت به او آشکار می کرد. همزمان با جابه جائی رئیس قوه قضائی - و قرار گرفتن آیت الله یزدی در جمع فقهای شورای نگهبان - که موجب خارج شدن آیت الله خزعلی از آن جا شد حکم ریاست محسن رفیق دوست بر بنیاد مستضعفان، پس از ده سال که از حضور قدرتمند وی در رأس این نهاد عظیم اقتصادی می گذشت، تجدید شد و رهبر انقلاب محمد فروزنده سردار سپاه و وزیر سابق دفاع را به جای وی گماشت. در حالی که عسگر اولادی نفر اول هیات مؤتلفه فاش کرد که اصرار به ابقای رفیق دوست داشته است.

حادثه بزرگ سومین سال دولت خاتمی، کوتاه مدتی بعد از دومین

خبرساز شد، چه رسد به زمانی که فرمان تعطیل روزنامه توس را از پشت تریبون نماز جمعه صادر کرد و برای نخستین بار از به محاکمه کشاندن نویسندگان مطبوعات - و نه فقط مدیران مسئول - سخن گفت. بزرگترین تحول وی در قوه قضائی که ایجاد دادگاه های عام و حذف دادرها بود، با حضور خود وی نارسائی هایش آشکار گردید. حقوقدانان هیچگاه این طرح را نپذیرفته بودند تا برسد به جایی که هادوی نخستین دادستان پس از انقلاب اعلام دارد که تمامی احکام این دادگاه ها باطل است. جانشینان آیت الله یزدی، گرچه تا ۱/۵ سال بعد هنوز مطالعات خود را برای بازگرداندن دادگاهها به وضع قبلی کامل نکرده بودند ولی از همان ابتدا نشان دادند که به آسیب های این طرح به قوه قضائی

سعید امامی خوانده شود. عده‌ای پیشنهاد کردند طرح از دستور خارج شود، رئیس موافقت نکرد. جلسه رها شد. مذاکرات گروهی شکل گرفت، در هر اتاق، دیپلماسی پنهان کار خود را کرد. عصر کیهان اولین شلیک را به فضای ایجاد شده آغاز کرد و در گزارشی نوشته سعید امامی را طرح محرمانه خواند و پرسید از کجا به روزنامه سلام راه یافته. صبح فردا، ناطق نوری با خواندن نامه وزیر اطلاعات اوضاع را به وضعیت عادی برگرداند به طوری که با تعجب همگانی طرح به تصویب نمایندگان رسید ولی رئیس قول داد که خودش کمک کند تا طرح برای ششور دوم، کارشناسی شود و نظر دست‌اندرکاران مطبوعات در آن منعکس شود. شب هنگام خبر رسید که سلام توقیف شد. همزمان با انتشار خبر توقیف سلام موسوی خوئینی‌ها به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد.

سلام، ده سال پس از انتشار یکی از ستون‌های اصلی سیاسی کشور و در سال‌های غیبت مجمع روحانیون مبارز تنها صدای غیردولتی در کشور بود، به اتکای نفوذ مدبرش سرپا ماند تا روزی که دوباره مجمع به صحنه برگشت و عضوی از آن به ریاست جمهوری رسید. اینک تعطیل این روزنامه خبر کوچکی نبود. در پایان روزی که خبر تعطیل سلام اعلام شد دانشجویان دانشگاه تهران در دفتر انجمن اسلامی تصمیم به برپائی تظاهراتی آرام در اعتراض به تعطیل سلام می‌گیرند، تظاهراتی که در ساعات اولیه با مدام به خاک و خون کشیده شد. ماجرای که ابعاد آن ناگهان از مرزهای ایران گذشت. مصلحت‌اندیشان و مسئولان دولتی پس از این حمله که توسط گروه فشار (لباس شخصی‌ها) و یک گروه از نیروهای انتظامی صورت پذیرفت دیگر نتوانستند مانع از ریختن دانشجویان به خیابان‌های اطراف کوی دانشگاه شوند. تمام شب ماجرا ادامه داشت، مردم ساکن امیرآباد و اطراف کوی دانشگاه تهران بیدار شده، به خیابان آمده شاهد آن بودند که در یک سو نیروهای انتظامی صف آراسته بودند و در سوی دیگر دانشجویان و در میانه این‌ها گروه فشار هر دو

سورا تحریک می‌کردند. صبح که شد وزیران کشور، آموزش عالی و بهداشت و درمان هم رسیدند، تصور می‌رفت با حضور چهره‌های اصلاح‌طلب و طلب آرامش از دانشجویان ماحرا پایان می‌گیرد ولی آنان به خشم آمده از فاجعه‌ای که با خشونت تمام شکل گرفته و کوی دانشگاه را به ویرانه‌ای تبدیل کرده بود، به خیابان‌ها ریختند و بی‌آنکه مانعی در راهشان باشد دو روزی در مقابل دانشگاه و در کوی میزبان خبرنگاران و عکاسانی از تمام جهان بودند، بعضی گروه‌های

ایستگاه‌ها، باجه‌های سوخته و ویران پرداختند و رسانه‌های گروهی خبر از انتظارات و راه‌یمایی روز بعد داد که سازمان تبلیغات اسلامی خواستار آن شده بود، در این میان چهره رئیس‌جمهور بر تلویزیون نقش بست که می‌گفت «حادثه‌ای که پنجشنبه شب در کوی دانشگاه رخ داد، بعد از یکی دو روز جریان انحرافی پیدا کرد» وی سپس از مردم که آرامشان به هم خورده بود عذرخواهی کرد و از آنها خواست خود را دور نگاه دارند تا دولت به

گروه‌های سیاسی و دانشجویان به بند اقتادند که بعضی در دادگاه اول حکم اعدام گرفتند که بعداً به حبس تبدیل شد، عده‌ای آزاد شدند و بعضی کماکان در زندانند که احمد باطنی، مهران عبدالباقی، منوچهر و اکبر محمدی از آن جمله‌اند. احمد باطنی همان است که تصویری از او را خبرنگاران عکاس به سطح جهان بردند و روی جلد بسیاری از نشریات اروپایی و آمریکایی قرار گرفت که به تصور پدید آمدن شرایط انقلابی در کشور افتاده بودند.



سعید حجابیان چند ماه بعد از ترور

سیاسی مخالف نیز به آنها پیوستند. کشاکش بین اعضای دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان عصبانی مدام شدیدتر می‌شد. حضور دهها تن از چهره‌های اصلاح‌طلب نیز نتوانست از شدت تندروها بکاهد. شورای دانشجویان که در مسجد دانشگاه متحصن شده بودند خواست‌های دانشجویان را مطرح کردند که تیمسار لطفیان - از آن جمله بود - پنج روز زرد و خورده، اغتشاش و به آتش کشیدن‌ها وضعیت را در اطراف دانشگاه و خیابان‌های دیگر ناآرام کرده بود و گاه به شلیک گاز اشک‌آور و مجروح شدن عده‌ای می‌انجامید. تا سرانجام در پایان روزی پر تشنج و زد و خورد نیروهای بسیج و انتظامی بر اوضاع مسلط شدند، شهرداری به سرعت به جمع‌آوری اتوبوس‌ها،

وظیفه خود عمل کند. تیمسار شمخانی، وزیر دفاع، نیز همان شب در تلویزیون به مردم اطمینان داد که از فردا به هیچ قیمت نمی‌گذاریم آرامش به هم بخورد. فردایش راه‌یمایی وسیعی صورت گرفت که در اساس آرامش طلب بود و حتی از خواست به حق دانشجویان در تعقیب عاملان ماجرا می‌گفت، ولی در نهایت به پاره کردن پوسته‌های رئیس‌جمهور و شعارهای ضد اصلاحات و روزنامه‌های اصلاح طلب انجامید. ماجرای ۱۸ تیر در روزهای بعد با برکناری سردار فرهاد نظری فرمانده نیروهای انتظامی تهران بزرگ و دودن دیگر، پس از گزارش شورای عای امنیت ملی دنبال شد و در ادامه به محاکمه وی نیز انجامید. چند تن از

زمان مبارزات برای انتخابات مجلس نزدیک می‌شد و هر حادثه‌ای بر التهاب فضای افزود و به عنوان فشار محافظه‌کاران که شکست خود را قطعی می‌دیدند، تلقی می‌شد. تا بنجم مرداد - همان روزی که خانواده و دوستان سعید امامی برای برپایی چهلمین روز مرگ وی مسجدی بزرگ را در تهران در اختیار گرفته بودند - رئیس‌جمهور در سکوت کامل بود. در این روز در اجتماع مردم همدان به صدا درآمد و گفت از پیش می‌دانسته که کشف جریان قتل‌های زنجیره‌ای و شناسایی عاملان آن تاوان سنگینی دارد. ولی «آن کشف بزرگ به این تاوان‌ها می‌ارزید.» سکوت خاتمی که بعدها معلوم شد جلسه فشرده سران برپا شد را در پی